



## شاعران اندرزگوی حاکمان در غرب و شرق بررسی مقایسه ای دیدگاههای سعدی و شکسپیر در خصوص صلح و جنگ

### سیده زهرا نوزن<sup>۱</sup>

عضو هیئت علمی و استادیار گروه زبان و ادبیات دانشگاه علوم انتظامی امین.

تاریخ دریافت: ۹۹/۷/۵ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۰/۲۹

### چکیده

لشکر ۷۰۰ هزار نفری ناپلئون در ۲۴ ژوئن ۱۸۱۲ به روسیه حمله کرد و با وجود تسخیر مسکو و بی هیچ دستاوردی مجبور به عقب نشینی شد. حدود نیم قرن بعد تولستوی در کتاب جنگ و صلح به نقل تخیلی وقایع ویرانگر این جنگ پرداخت. در مقابل، شکسپیر در طلایی ترین دوره سیاسی و آرام ترین برهه اجتماعی تاریخ انگلستان، که با کمترین تنش نظامی نسبت به دوره های قبل سپری می شد، به امر جنگ و صلح می پردازد، زیرا در نیم قرن حکومت الیزابت بدون هیچ لشکرکشی به سایر کشورها و تنها با دفاع در برابر زیاده خواهی اسپانیا، هیچ جنگی و ویرانی بیار نیامده بود. در اینجا نیز تخیل خلاقانه شاعر نقشی را به تصویر می کشد که خود ندیده و صدایی را به گوش مخاطبان می رساند که خود نشنیده بود. زشت نمایی جنگ در تراژدی و برجسته کردن صلح در کمدی های

---

<sup>۱</sup> .nozanzahra@gmail.com

شکسپیر و از سوی دیگر پند و اندرز حکیمانه سعدی به حاکمان دوران خود موضوعی است که این مقاله به دنبال پردازش آن است. منش ادبی شکسپیر بیشتر به سبک و سیاق ادیبان شرقی مانند سعدی شیرازی شبیه تر است تا پردازش تولستوی. سعدی از راه هشدار و پند و اندرز شاهان را از خود کامگی، جنگ و ستم بر حذر می دارد. او در باب چهارم بوستان، این چنین می نویسد: ز خاک آفریدت خداوند پاک / پس ای بنده، افتادگی کن چو خاک / حریص و جهانسوز و سرکش مباش / ز خاک آفریدنت، آتش مباش. الیزابت با یاری ادیبانی مانند شکسپیر تلاش زیادی کرد تا جنگ را تقبیح و صلح و آرامش را تمجید کند. شعار "می بینم و چیزی نمی گویم" مبتنی بر صبر و خویشتنداری بود که ملکه انگلیس بدان اعتقاد داشت و بر این اساس قصد داشت در کشورداری شکیبایی کند و از گسترش خشونت پیشگیری نماید. شکسپیر ادیب، همگام با سیاستمداران صلح دوست زمان خود بر غلاف کردن شمشیر، درباره زشتی عواقب مخرب جنگ قلم فرسایی می کند. او در آثاری مانند: قیاس برای قیاس<sup>۲</sup>، آنچه دلخواه توست<sup>۳</sup> و رویای شب نیمه تابستان<sup>۴</sup> به ثمرات صلح و در آثار دیگری همچون اتلوه<sup>۵</sup>، هملت<sup>۶</sup>، ترویلوس و کرسیدا<sup>۷</sup>، مکبث<sup>۸</sup> و جولوس سزار<sup>۹</sup> هزینه های انسانی و ویرانگر جنگ، صحنه های خون و خونریزی و چهره زشت خیانت و زیاده خواهی را با ذکر جزئیات به نمایش گذاشته است. او می خواهد جنگ طلبان که به لبه تیز شمشیر خود می نازند، سلاح بر زمین بگذارند و به سیاق شاعران نازک خیال به صلح و دوستی بیندیشند.

**واژگان کلیدی:** جنگ، صلح، شکسپیر، سعدی، پند و اندرز

## مقدمه

نوع حاکمیت بشر در سده های متمادی قبل از انقلاب فرانسه، بجز مقطع کوتاهی از (دموکراسی) یونان دوران سقراط و افلاطون و ارسطو، مبتنی بر حاکمیت شاهان و هیچ نوع

۲. Measure for Measure

۳. As You Like It

۴. A Midsummer Night's Dream

۵. Othello

۶. Hamlet

۷. Troilus and Cressida

۸. Macbeth

۹. Julius Caesar

جایگزین دیگری از اداره سیاسی و اجتماعی در اذهان متفکران و اندیشمندان متصور نبود. در واقع دموکراسی به معنی امروزی آن بزرگترین تحفه انقلاب فرانسه در ابتدای قرن نوزدهم بود که شکلی از حکومت مبتنی بر قانون اساسی، انتخابات و نمایندگان مجلس را برای جهانیان به ارمغان آورد. چنین شیوه ای از حکومت در قرن هفدهم و برای امثال شکسپیر غیرقابل درک بود. تفکیک قوای مقننه، قضاییه و اجراییه شاهان غیرقابل تحمل بود، زیرا همه این قوا در شخص شاه تجمیع شده بودند. اگرچه مجلس نمایندگان در حیات سیاسی انگلستان سابقه طولانی داشت ولی استفاده از آن بصورت نمادین بود. از ابتدای تاسیس مجلس در قرن سیزدهم، ملاکان زمین دار یا فئودال ها بصورت مشورتی دور هم جمع می شدند تا برای وضع مالیات بر رعایا قوانینی تصویب کنند تا دولت مرکزی بتواند از آن برای مصارف سلطنتی و مخارج لشکرکشی به سایر کشورها هزینه کند. مجالس ملوک الطوائفی بتدریج شکل و ظاهر پارلمان فعلی را به خود گرفت. در صورتی که نمایندگان از فرمان شاه تخطی می کردند، او مجلس را تعطیل، تعلیق و منحل می کرد و تعابیری همچون مجلس کوتاه و مجلس بلند<sup>۱۰</sup>، زائیده این چنین دورانی است.

امروزه نیز گهگاه شاهد تعلیق مجلس در پادشاهی انگلستان هستیم. بهمین جهت شاه هم قانونگذار و هم مجری قانون بود و کسانی را که از اجرای قانون تخطی می کردند، به مجازات می رساند.

تنها راهی که برای علما و فرزندان باز می ماند، پند و اندرز حکیمانه در قالب حکایت، داستان و نمایشنامه بود. آن ها با نقل این داستانها، حاکمان را در قبال رعایت حقوق رعایا عادل می نامیدند و از دخل و تصرف در اموال مردم بر حذر واز گزند قلدران و گردن کشان در امان نگاه می داشتند و از لشکرکشی و کشور گشایی و تجاوز به کشورهای دیگر پرهیز می دادند.

"...موعظه و اندرز به پادشاهان در کیفیت کشورداری و طرز سلوک با دشمن و کار بزرگ به مردم کوچک و اگذار نکردن و کیفیت بین جمع قلم و شمشیر که هر کدام رکن مهمی از کشورند و کیفیت سلوک با اسرا و مواعظ دیگر که اگر سخن ما در انحصار عرفان نبود، هر یک از این مواعظ و اندرزها که در قالب یک یا چند شعر جانفزا قرار گرفته اند... سعدی پادشاهان را پند و اندرز می داد و آنان را در کشورداری هدایت نموده و به آنان رفتار درست اجتماعی را می آموخته است." (آزادی، ۱۳۷۳: ۱۹)

سعدی با استفاده از روش پند و اندرز، حاکمان و فرمانروایان را نصیحت میکند و آنان را ضمن دعوت به حق از تکبر و خود خواهی و طغیان بر حذر می دارد:

به درگاه فرمانده ذوالجلال      چو درویش پیش توانگر بنال

چو طاعت کنی لبس شاهی میوش      چو درویش مخلص برآور خروش

(سعدی، بی تا: ۱۲)

بررسی پیامدهای جنگ و صلح در آثار شکسپیر نشان دهنده این است که او به مسائل و مشکلات زمان خود اشراف کامل داشت. وی از تاثیر این ناسامانی ها بر شخصیت های داستانی داستانهای خود مطلع بود و با عبور از زمان و مکان و آفرینش آثار جاوید ادبی، راهگشای گره های فکری روانشناسان و منتقدان ادبی دوره های بعد از خود شد. شاید صحنه های مشمترکننده قتل دانکن در تراژدی مکبث، در همان موقع غیر قابل تحمل بود و با معیارهای امروزی حقوق بشری سازگار نیست. انعکاس چنین قتلی طی سال های متمادی، بر قاتلان دانکن اثرات روانی و طولانی مدت داشته و زندگی را برای آن ها جهنمی می کرد، به گونه ای که گریز از آن برایشان غیر ممکن و عذاب آور و سخت و رقت آور بود. صلح و جنگ در آثار شکسپیر آنچنان نهادینه شده که نه تنها بیانگر شرایط بالقوه جامعه آن روزگار اروپا است بلکه تاثیرات پیشگیرانه آن تجربه سهمگین و هزینه گزاف جنگ و خیانت را برای مدت ها منتفی می سازد. بسیاری از ناهنجاری های ذهنی در شخصیت های مطرح در داستان ها و نمایشنامه های این نویسنده انگلیسی مجادله بین خیر و شر و پیامد های رفتاری آن ها به

تصویر کشیده شده اند. امروز روانشناسان با بررسی آثار روحی و روانی شخصیت هایی مانند: هملت، اتللو و مکبث، آن ها را مصداق بارز بیماری اختلال و استرس پس از بحران معرفی می کنند. در این داستانها اختلال و استرس زمان جنگ هرگز قهرمانان داستان را رها نمی کند و تاثیر آن بر شخصیت های دیگر قابل تامل است.

هر کس با روح حاکم بر آثار شکسپیر آشنا باشد، بسادگی در خواهد یافت که وی از مفهوم جنگ و خشونت بصورت تصادفی استفاده نکرده است. هر کس که داستانهای تراژدی و کمدی او را می خواند با شواهد فراوان اخلاقی در جنگ، صلح و پیامدهای خوب و بد هر دو روبرو می شود.

در دو کتاب بوستان و گلستان هم به مضامین بعضی از آیات قرآنی، گاه به صورت منظوم و زمانی به صورت کلام شیرین و منثور و گاهی به صورت نقل عین آیه ها برخورد می کنیم. در برخورد با این جهان و مقایسه آن با آخرت، سعدی نصیحت می کند که از نعم دنیا باید برخوردار شد، اما فریفته دنیا نباید گردید و عقبی را به دینار و درم نباید فروخت. به خلق خدا در دنیا باید احسان نمود، همانطوری که خداوند بر ما لطف کرده است. در دنیا توشه آخرت باید گزید. عین کلام سعدی چنین است:

"موسی علیه السلام قارون را نصیحت کرد که احسن کما احسن الله الیک. نشنید و عاقبتش شنیدی.

آنکس که به دینار و درم خیر نیندوخت. سر عاقبت سر دینار و درم کرد. خواهی که متمتع شوی از دین و عقبی، با خلق کرم کن، چون خدا با تو کرم کرد" (سعدی شیرازی، بی تا: ۲۰۴) این مضمون دقیقاً با این آیه از قرآن تطابق دارد که فرزندگان قوم موسی در خطاب به قارون عنوان کرده اند: "وابتغ فیما ایتک الله الدار الاخره و لا تنس نصیبک من الدنیا و احسن کما احسن الله الیک و لا تبغ الفساد فی الارض ان الله لا یحب المفسدین." (قرآن کریم، سوره قصص: آیه ۷۶) یعنی: "به هر چیزی که خداوند به تو عطا کرده بکوش تا ثواب و سعادت دار

آخرت تحصیل کنی (ولیکن) بهره ات را هم از دنیا فراموش مکن و تا توانی (به خلق) نیکی کن چنان که خداوند به تو نیکی و احسان کرده، و هرگز در روی زمین فتنه و فساد بر میانگیز، که خداوند مفسدان را ابدًا دوست نمی دارد." (آزادی، ۱۳۷۳: ۲۸)

نگارنده با استفاده از روش تحلیل متون و مطالعه دقیق تعدادی از آثار شکسپیر و سعدی شیرازی، نمایندگانی از غرب و شرق، درصدد بررسی دو پدیده صلح و جنگ و پیامدهای آن ها است.

### پیشینه تحقیق

جنگ از مهمترین و شاید هیجان انگیزترین پدیده های اجتماعی می باشد. به گواهی تاریخ، از هنگامی که بشر پا به عرصه جهان هستی نهاده است همیشه همراه و همزاد او بوده است. به یقین هیچ مقطع تاریخی را نمی توان یاد کرد که در آن خونریزی و خشونت انسانی نباشد و به همین جهت، به اعتقاد بسیاری صلح حالتی زودگذر و موقت در جامعه انسانی دارد و آنچه دائمی و همیشگی است جنگ است. جنگ تنها درگیری و عمل جنگیدن نیست، بلکه شامل بخشی از زمان است که طی آن میل به درگیری و نبرد کاملاً هویدا می شود. توماس هابز<sup>۱۱</sup>، بیش از سایر اندیشمندان جامعه شناسی پیرامون مسائل جامعه شناسی جنگ، مستقیماً و بی واسطه، مطلب نوشته است. خوی ددمنش انسان او را به جنگ وامی دارد. در وضع طبیعی قانونی وجود ندارد. فقدان امنیت اجتماعی، وضع قوانین برای اداره جامعه را ضروری ساخته است. هابز معتقد است انسان دارای خوی ددمنشی است. ستیزه، به عنوان یک فطرت، در او به ودیعت نهاده شده و برای اینکه انسانها بتوانند در کنار یکدیگر زندگی کنند، نیازمند یک قدرت مطلق هستند تا از این طریق صلح برقرار باشد. اما صلح مطلق رویایی است که تنها با قدرت مطلق قابل تحقق است. سازمان جامعه با تفوق زود قوام می یابد و استمرار پیدا می

۱۱. Thomas Hobbes

کند. تمام جوامع با زور اداره شده و می شوند. زور یک ضرورت برای سرکوب فطرت ددمنشانه بشری است. (شایان مهر، ۱۳۹۱: ۴۰)

توین بی<sup>۱۲</sup> پیرامون جنگ نظریات گوناگونی ارائه نموده است. او در یک تحلیل اشاره کرده است: "جنگ آشکارا علت بی واسطه انهدام تمدن هاست و تا جایی که امکان تجزیه و تحلیل ماهیت انهدام و موجبات آن فراهم است، به طور یقین می دانیم، انهدام تمدن ها ناشی از جنگ است." (توین بی، ۱۳۷۳)

جنگ دلیل نابودی برخی از جوامع، تمدن ها و دستاوردهای مادی و معنوی آن ها بوده است، در عین حال جنگ دلیل ظهور تمدن های جدید است. تغییر و دگرگونی اجتماعی در طول تاریخ، با آرامش بدست نیامده است. عناصر و عوامل زیربنایی و ساختاری، میل به ایجاد و حفظ سکون دارند و تا زمانی که عوامل محدود کننده وجود ندارد، مسکون باقی است، اما با آغاز مسدود شدن شریانهای تحول اجتماعی، زمینه جنگ و نبرد فراهم می آید. بر این پایه می توان گفت: "جنگ عامل شکل گیری تمدن های جدید است. اضمحلال اجتماعی فاجعه ای است که چکیده و رمز آن را باید در نهاد جنگ جستجو کرد." اسناد و آثار تاریخی، میراث فرهنگی هر ملت است و میراث فرهنگی شناسنامه هر ملت نشان دهنده هویت آن می باشد. (شایان مهر، ۱۳۹۱: ۵۹-۱۰۹)

ادبیات جنگ، به نوشته هایی گفته می شود که به نوعی، به مساله جنگ و مقوله های مرتبط با آن می پردازند. از همان هنگام که انسان در تاریخ زاده شد، بنا به خاصه هایی چون خودخواهی، قدرت طلبی و سودجویی همواره با جنگ و ستیز همشین بود.

شاید بتوان بر پایه ی داستان های دینی، جدال میان دو برادر، هابیل و قابیل را نخستین جنگی قلمداد کرد که میان انسان ها درگرفت. از همان زمان، جنگ حضوری همیشگی در تاریخ

داشت، چندان که نمی توان هیچ کشور یا ملتی را سراغ گرفت که برهه ای از تاریخ خویش درگیر آن نشده باشد. حکیم ابوالقاسم فردوسی، شاعر بزرگ ایران، در این مورد می فرماید:

چنین بود تا بود گردون سپهر      گهی جنگ و زهر است و گه نوش و مهر

(نوید شاهد، ۱۳۹۹)

از غرب تا شرق، در آثار شاعران، نویسندگان و ادیبان هر ملت رد پای جنگ و دوران صلح مشهود و مبرهن است. نویسندگان بزرگی مانند شکسپیر، آثار جنگ و پیامدهای آن را به خوبی در شخصیت ها و زنجیره حوادث نمایشنامه های خود پدیدار ساخته اند. شکسپیر هم چون آئینه ای است که تاریخ و حوادث انگلستان و روابط آن را با همسایگانش منعکس می سازد. و آن چنان که سعدی آبادانی مملکت و موفقیت دولت را رهین راهنمایی های خردمندان و اهل اندیشه می داند.

"ملک از خردمندان جمال گیرد، و دین از پرهیزگاران کمال یابد. پادشاهان به صحبت خردمندان محتاج ترند که خردمندان به قربت پادشاهان."

پندی اگر بشنوی ای پادشاه      در همه عالم به از این پند نیست

جز به خردمند مفرما عمل      گرچه عمل کار خردمند نیست

(سعدی شیرازی، بی تا: ۲۰۶)

زمانی که جنگ های خانمانسوز، توان ایران را سلب کرده بود و ایرانیان بار مصیبت مغولان ایلخانی و تیموری را به دوش می کشیدند، باز بالاترین و مهمترین دانش و فرهنگ را به جهان عرضه می کردند و نه تنها هویت خود را حفظ کردند، بلکه به حراست از ملیت خود نیز همت گماشتند و بخش عمده ای از این را مدیون تاریخ نگاران با تدبیر و مهاجم ستیز بوده اند. آن چه مشهور است این که منبع مهم و عمده فردوسی در سرودن شاهنامه، این منظومه بزرگ حماسی "خدای نامه ها" شامل تاریخ و گزارش فتوحات شاهانه ایران بوده است، خدای نامه ها اسناد مکتوبی بوده که در اختیار این شاعر بزرگ، سایر شاعران و داستان پردازان قرار گرفته است، اسنادی که سالیان بعد از نگارش خود نقطه آغازین برای آفرینش



بزرگترین حماسه سرایی های ایران و جهان شده است. دکتر ذبیح الله صفا که در ماهیت و نحوه تکوین حماسه های ملی تحقیق فراوان نموده، در کتاب حماسه سرایی در ایران آورده است: "منظومه حماسی پهلوانی هیچ گاه در حین جریان حوادث پهلوانی پدید نمی آید، بلکه دوره طلوع و ظهور آن همیشه قرن ها پس از وقوع آن حوادث است. در ایام حوادث پهلوانی آدمی تماشاگر و بیننده وقایعی است که در حقیقت و واقع با اعمال عادی بشر چندان متفاوت نیست، اما نتایجی که از این اعمال گرفته می شود مثلا ایجاد استقلال مالی، دفع دشمنان و بد اندیشان، تحکیم مبانی ملیت و... بر اثر اهمیت و ارزشی که دارد، به تدریج آن اعمال را به چشم نسل های آینده بزرگ می کند، چیزهایی بر آن افزوده می شود و پهلوانانی که از ایشان خاطراتی مانده، به تدریج به درجات فوق بشری ارتقا می جویند و اعمال ایشان در شمار خوارق عادات در می آید..." (شایان مهر، ۱۳۹۱: ۸۳)

در آثار شاعران و نویسندگان بزرگ و صاحب نام، در طول تاریخ شواهد بسیاری از جنگ، خون و خونریزی و پیامدهای زیاده طلبی به جامعه خود و به جامعه پیش رو به میراث رسید. ادیبان و نویسندگانی که اگر چه خود سلاح بدست نگرفتند ولی بوی خون و دود و بی عدالتی را به مشام همگان رساندند و رعایت تعادل و انصاف را به صاحبان قدرت سفارش نمودند.

از نظر سعدی خشم بیش از اندازه وحشتناک و لطف بی مورد خطرناک است. درشتی بی حد نامعقول و نرمی بی حصر نامطلوب است.

"خشم بیش از حد گرفتن وحشت آرد و لطف بی وقت هیبت ببرد. نه چندان درشتی کن که از تو سیر گردند و نه چندان نرمی که بر تو دلیر شوند."

### مبانی نظری

به منظور بررسی دقیق تر موضوع مورد تحقیق، لازم است به اتفاقات دوران شکسپیر و جنگ های آن زمان اشاره هایی گذرا شود و این طرز نگرش با شواهدی از سعدی شیرازی قیاس

گردد. محمد کریم آزادی در کتاب "تعلیم و تربیت از دیدگاه سعدی" می نویسد: "سعدی متفکری است متدین، مسلمانی است محقق، سیاحی است کنجکاو، و عالمی است متواضع. انسانی است قانع، و عابدی است آینده نگر، علاوه بر آن او هنرمندی ظریف طبع است، شاعری زبردست، نویسنده ای چیره دست که در صحنه بزرگ گیتی واقع بینانه به مسائل نگریده و با تحصیل و تفکر اظهار نظر نموده است. بر این مدعا می توان دو کتاب ارزشمند گلستان و بوستان را به استشهاد آورد و با نگاهی دقیق بر محتوای غنی و پرمایه آنها صحت این ادعا را مورد تایید قرار داد.

یکی از امتیازات و صفات برجسته سعدی آن است که خود را در دام مقاصد پست و مقام های سیاسی زود گذر زمان گرفتار نمی کند و به همین دلیل است که وی با کمال آزادی سیاستمداران را مورد خطاب و عتاب قرار می دهد و زبان به نصیحت آنان می گشاید. در خطاب به حاکم زمان خود (ابوبکر بن سعد بن زنگی)، ضمن دعوت او به شریعت الهی چنین می گوید: (آزادی، ۱۳۷۳: ۸۸)

که گردن نیچد ز حکم تو هیچ

تو هم گردن از حکم داور میچ

خدایش نگهبان و داور بود

چو حاکم به فرمان داور بود

که در دست دشمن گذارد تو را

محال است چون دوست دارد تو را

بنه گام و کامی که داری بیاب

ره این است روی از طریق متاب

(سعدی شیرازی، بی تا: ۱۲-۱۳)

از ابتدای شورش هلندی ها، نجیب زادگان و نمایندگان انگلیسی سعی کردند تا ملکه را برای جنگ علیه اسپانیا قانع کنند، این در حالی بود که الیزابت سعی داشت بگونه ای مسالمت آمیز این مناقشه را حل کند. به نوشته دو پژوهشگر اروپایی: "...وقتی حاکمیت هلند، استانهای غربی و مرکز به ملکه پیشنهاد شد، اجتناب کرد و سعی نمود تا فرمانداری لردلستر را لغو کند. هرچند یا ملکه تمایل نداشت و یا نتوانست بهر حال جنگ را متوقف کند" (روسکینگ

و پل، ۲۰۰۸: ۱۴۵). ملکه از اعزام سپاه خودداری کرد و سعی خود را معطوف به حمایت از سرداران جنگی علیه کشتی‌های اسپانیایی نمود.

رابطه شکسپیر جوان با اصحاب قدرت، دربار و درباریان بسیار مطلوب بود و به چم و خم سیاست آشنا و از افکار سیاستمداران مطلع بود. به بیان دیگر اعتماد متقابلی بین دربار و شکسپیر و سایر هنرمندان برقرار گردیده بود.

در چنین جامعه‌ای که تنها وسیله ارتباط جمعی آن، به جای روزنامه و رادیو و تلویزیون و شبکه‌های اجتماعی، در شعر و نمایشنامه خلاصه می‌شد، هر دو طرف یعنی دولتمردان و هنرمندان و نویسندگان بر توانایی‌های یکدیگر اشراف داشتند. شکسپیر می‌دانست که کنار آمدن با حکومت موجود، تنها راز بقای اجتماع است و حکومت نیز بقای خود را در آثار هنرمندان و نویسندگان تضمین شده می‌دانست. به همین جهت، جیمز ششم که از سال ۱۵۷۶ تا ۱۶۲۵ پادشاه اسکاتلند و ایرلند بود، اعضای تئاتر شکسپیر را در گروه مردان لرد چمبرلین و در زمره "مردان شاه" قرارداد تا ضمن به خدمت گرفتنشان به اهداف خود نائل آیند.

شکسپیر در سال ۱۶۰۳ یک نمایشنامه نویس ماهر در دربار شده بود و در طول مدت حکومت الیزابت، گروه تئاتر او ۳۲ بار برای اجرای نمایش به دربار دعوت شده بودند. در مدت حکومت جیمز این رقم به ۱۷۵ بار رسید. در این دوران شکسپیر نمایشنامه نویس و کارگردانی بود که اغلب نمایشنامه‌ها را خودش هدایت و اجرا می‌کرد و ملکه الیزابت پایبند شعار "می‌بینم و چیزی نمی‌گویم" بود و از هر گونه تنش و درگیری دوری می‌کرد.

چنین نوعی از نگرش سیاسی و اجتماعی، ریشه در باورهای اعتقادی و مذهبی دربار داشت. آنها از نظر مذهبی خود را دنباله‌رو سنت آگوستین قدیس (۳۵۴-۴۳۰) می‌دانستند و به فلسفه صلح او پایبند بودند. آگوستین جنگ را عامل اجتناب‌ناپذیر فلاکت انسانی و نشانه‌ای از نیاز انسان به خدا می‌دانست. او از جنگ‌های داخلی به عنوان بدترین نوع جنگ یاد می‌

کرد و بر این عقیده بود که این نوع جنگ ها نه تنها مصیبت بار هستند، بلکه تعلق فرد به اجتماع را نیز نابود می سازند. لذا وی در کتاب "شهر خدا" تاکید می کند که نسبت دادن جنگ به اندیشمندان از بی انصافی جناح مخالف است و استقرار صلح هدف جنگ به حساب می آید... این همان صلحی است که از غلبه و پیروزی نهایی حاصل می شود.... (آگوستین، ۱۳۹۳: ۶۵-۶۶)

در بررسی آثار شکسپیر از قبیل: اتللو، مکبث، شاه لیر و هملت، اولین چیزی که خود را نمایان می کند خون و خونریزی است. او از عمد منجزترین و خشونت بارترین صحنه هارا در این نمایشنامه به تصویر می کشد تا نشان دهد که استفاده از خشونت و جنگ برای رسیدن به جاه طلبی های شخصی و سیاسی چه عواقب وحشتناکی به دنبال دارد. کریسبام<sup>۱۳</sup> در کتاب خون صحنه شکسپیر و ارزش اعتقادی آن، به این موضوع اشاره می کند، آنجا که می نویسد: "...خونی که شکسپیر در آثار خود به خدمت می گیرد، تاثیرگذار است و او با بیان این موضوع سعی دارد که تاثیرات آن بر تمام زیبایی مورد نظر داستان را بسیار مهم جلوه دهد. (کریسبام، ۱۹۴۹)

### الف) عوارض جنگ در آثار شکسپیر

مسئله شکسپیر در مورد جنگ بسیار خواننده بود و از دانش کسب شده با ظرافت و دقت لازم در آثار خود بهره برده است. بر این اساس یکی از تراژدی هایی که می توان در مورد آن بحث کرد جولوس سزار نوشته شده در سال ۱۵۹۹ است. داستان مربوط به امپراطوری روم است و بنظر می رسد که نویسنده سعی دارد در مورد پیامدهای خیانت، به مردم و زمامداران عصر خویش هشدار دهد. وقتی شکسپیر جولوس سزار را نوشت، ملکه الیزابت هیچ وارثی برای تخت سلطنت نداشت و این موضوع همانند تجربه تلخ قتل سزار، می توانست زمینه را برای وقوع هرج و مرج در انگلستان آماده کند. شکسپیر با نوشتن سرگذشت دیگران، همچون

نصیحت گری آگاه و امین پیش بینی می کرد و همانند تصویر گری چیره دست چنین رویدادهایی را به تصویر می کشید. او با این روش از یکسو مردم عادی و از سوی دیگر سیاستمداران را از تکرار مکرر تاریخ مطلع می کرد. کریسبام می گوید: "اگر چه امروز اصرار داریم که نمایشنامه های شکسپیر را فقط بعنوان یک نمایشنامه بپذیریم، بعنوان نمایشنامه دوران الیزابت، بعنوان شعر دراماتیک... ولی من مطمئن نیستم که ما بخواهیم نمایشنامه های او را تنها طراحی شده برای صحنه نمایش ببینیم" (کریسبام، ۱۹۴۹: ۱۲۸). به یقین شکسپیر اهداف بلند مدت تری بجز سرگرمی کوتاه مدت تماشاگران دنبال می کرد که شاید مربوط به ایجاد تمدنی مبتنی بر صلح و دوری از جنگ و ستیز باشد.

شکسپیر نیز مانند هومر<sup>۱۴</sup>، هرگز شاهد میدان نبرد نبود و شمشیری به دست نگرفت ولی درباره جنگ های خانمان سوز تاریخی بسیار خواننده و شنیده بود. آشنایی او با تاریخ پلوتارک نقش بسزایی در رشد فکری و دید تاریخی وی ایفا می کرد. حتی در طول زندگی اش نیز اخبار جنگ های پراکنده در اروپا به گوش او می رسید. در چنین شرایطی، سایه جنگ و جنگاوری در اغلب تراژدی ها و حتی کمدی های شکسپیر سنگینی می کند و محسوس است. نمایشنامه های شب دوازدهم<sup>۱۵</sup>، کمدی اشتباهات<sup>۱۶</sup> و رویای شب نیمه تابستان<sup>۱۷</sup> از این امر مستثنی نیستند.

پدیده جنگ، خطرناک ترین، خونبارترین، وحشیانه ترین، غیر انسانی ترین، ترسناک ترین، مخرب ترین و وحشتناک ترین تجربه بشری است که بایستی به هر قیمتی از آن اجتناب کرد. شاید شکسپیر تنها جرعه ای از آن جام تلخ را بر روی صحنه به تماشاگران خود می چشاند تا از حماقت نوشیدن باده خنیاگران مست جنگ ممانعت نماید. بدین ترتیب طیب جنگ، به

۱۴. Homer

۱۵. The Twelfth Night

۱۶. Comedy of Errors

۱۷. A Midsummer Nights Dream

غلط جنگ مسلک نامیده می شود و شکسپیر را نویسنده ای قلمداد می کنند که هر آن بر طبل جنگ می کوبد. در حالی که وی تنها شمه ای از ویرانی جنگ را بر روی صحنه به نمایش در می آورد تا شاید نعمات صلح را به رخ بکشد. با اینکه شکسپیر چالش جنگ را هنرمندانه به تصویر می کشد ولی تقریباً در همه آثار او در پایان داستان آرامشی حاکم می شود. درست مثل حافظ که اشعارش پر از می و باده و مستی و میخانه است ولی شعرش هرگز بوی شراب نمی دهد، یا مانند بهشت گمشده<sup>۱۸</sup> میلتون<sup>۱۹</sup> که در آن سعی بر حقیر نشمردن شیطان توسط آدمی دارد و به نادرستی بعضی از منتقدان او را طرفدار شیطان نامیده اند.

در همین راستا است که تولستوی نگارنده جنگ و صلح، شکسپیر، خلق صلح بدون جنگ را شیطان و درغ پرداز و آثار او را ملال انگیز و نفرت انگیز می نامد. از دیدگاه این نویسنده روسی شورانگیزتر و هیجان آورتر و بیان زشتی های آن کسل کننده است. شاید اگر نویسندگانی همچون تولستوی مسولیت ادبی خود را مانند شکسپیر بخوبی پذیرفته بودند و به ماجراجویی عاشقانه در پشت سنگرهای جنگ اجر و قرب نمی بخشیدند، انسان معاصر ننگ دو جنگ جهانی اول و دوم را هرگز تجربه نمی کرد. به نظر تولستوی: "...نظریات غیر اخلاقی درباره زندگی که در همه نوشته های شکسپیر نفوذ کرده است، او را از قدرت تمیز خوب و بد ساقط کرده است. و خطای ستودن یک نویسنده بی ارزش و بی هنر که نه تنها بی اخلاق است بلکه بطور مستقیم غیر اخلاقی هم می باشد، اثر مخرب خود را خلق می کند. (تولستوی، ۲۰۱۱)

اخلاق هنری شکسپیر که جسم کره جنگ را عریان و عاری از هرگونه زرق و برق تجملات وصف ناپذیر اشرافی به نمایش گذاشته بود تا دولتمردان وقت فریب ظاهر آن را نخورند و تن به وصال این عجوزه درنده خوی ندهند، به مذاق تولستوی خوش نیامده بود.

۱۸. Paradise Lost

۱۹. Milton

جورج برنارد شاو<sup>۲۰</sup>، نمایشنامه نویس بریتانیایی همعصر تولستوی و هموطن شکسپیر نیز، این نویسنده هموطنش را از حملات بی امان خود بی نصیب نمی گذارد. به گونه ای که گویی از دو سوی عالم یک صدا برای سرکوب نبوغ صلح گرای شکسپیر همت گمارده اند. برنارد شاو در نامه ای خطاب به تولستوی می گوید: همانطور که می دانید، من تلاش زیادی کرده ام تا چشمان انگلیسی ها را به پوچی فلسفه شکسپیر، به تصنعی و دست دوم بودن اخلاقیاتش، به ضعف غیر مرتبط بودن تفکراتش و به تکبر عوام فریبانه اش، به تعصبات مبتذلش، به جهلش و هر نوع برجستگی فلسفی که برای او مدعی اند، باز کنم.

خشم برنارد شاو و تولستوی از شکسپیر از یک دیدگاه نشأت می گرفت که در نهایت شعله های آتش جنگ های جهانی اول و دوم را شعله ور کرد. نمایشنامه خانه دلشکن<sup>۲۱</sup> برنارد شاو، مانند جنگ و صلح تولستوی از شرح مفصل اشراف زدگی و خوشگذرانی های جامعه انگلیس و عیاشی و زنباره گی های خانواده مرفه هوشابای<sup>۲۲</sup> هیچ ابایی ندارد. خانه کشتی شکل، کاپیتان استاپ اور<sup>۲۳</sup> و علاقه وافر او به مواد منفجره و دینامیت، پایان تصنعی نمایشنامه را با صدای توپ و خمپاره رقم می زند و این امر شور و شعف خاصی به خانواده می بخشد. اگر آثاری مانند جنگ و صلح تولستوی زمینه فکری جنگ جهانی اول را مهیا ساخته باشد، آثاری مانند خانه دلشکن نیز در آماده سازی اذهان عمومی برای جنگ جهانی دوم بی تاثیر نبوده است.

سعدی متذکر می شود که چنانچه انسان های وارسته ای با افراد ناشایست و پلید همراه و هم نشین گردند، امکان دارد تحت تاثیر رفتار ناپسند آنان قرار گرفته و خود نیز فاسد شوند.

گر نشیند فرشته ای با دیو      وحشت آموزد و خیانت و ریو

۲۰. George Bernard Shaw

۲۱. Heartbreak House

۲۲. Hushabye

۲۳. Captain Stopover

## از بدان نیکویی نیاموزی

## نکند گرگ پوستین دوزی

(سعدی شیرازی، بی تا: ۲۱۷)

سه نمایشنامه ای که شکسپیر در اواخر عمر خود به روی صحنه برده است، بیشتر به مفهوم صلح می پردازد. از دیدگاه شکسپیر اگر جنگی هم رخ دهد باید برای حفظ صلح و نه دامن زدن به آن باشد. صلح در گرو جنگ نیست، بلکه جنگ در خدمت صلح است زیرا: "آرامش بهشت نصیب کسانی است که شمشیرهای خود را در راه عدالت و جنگ های خیر خواهانه بالا می برند." (شکسپیر، ۱۸۲۳)

**ب) مکبث، کودتای نظامی**

مکبث سردار مغرور اسکاتلندی است که با وسوسه همسر و پیشگویی جادوگران در اقدامی بس ناجوانمردانه از پشت به شاه خنجر می زند و مدعی حکومت می شود. این اقدام نظامی مکبث در ۱۶۰۶ برای رسیدن به قدرت هیچ نام و نشانی نداشت. حدوداً دو قرن بعد، چنین حرکتی شکل و شمایل رسمی به خود گرفت و علم سیاست بدان نام کودتا نهاد. اولین کودتا در تاریخ، بنام ناپلئون بناپارت در سال ۱۷۹۹ و دومین آن در سال ۱۹۲۳ به نام هیتلر رقم خورده است. قابل توجه آنکه شورش در درون حاکمیت توسط نظامیان سرشناس، از قدیم الایام مرسوم بوده است. چنانچه فرماندهی در سر سودای قدرت می پروراند، در یک فرصت مناسب، نیت خود را به منصب ظهور می رسانید. در سده اخیر و در کشورهای آمریکای جنوبی کار به آنجا رسیده بود که هر افسر بلند پایه ای که صبح زودتر از خواب بلند می شد، با انجام کودتا حکومت خودخوانده ای اعلام می کرد.

شکسپیر را می توان اولین اندیشمندی دانست که اقدام نظامی بر علیه حاکمیت را که بعد ها اسم کودتا به خود گرفت، به خوبی در نمایشنامه مکبث ترسیم کرد و آن را روی صحنه برد. هدف او از این اقدام آن بود تا قبل از غلتیدن در خون و کشته شدن به فکر چاره اندیشی



باشند. به نظر می رسد که این ادیب اهل استراتفورده<sup>۲۴</sup>، از عواقب شوم جلوس قلدری بر تخت قلدر فعلی مطلع بود و ترجیح می داد تا مانع خونریزی غیر قابل اجتناب این نوع تعویض قدرت قبل از وقوع آن شود.

توصیه شکسپیر به این جاه طلبان سلطنت طلب این است که بهتر است به پایگاه و جایگاه سیاسی اجتماعی خود راضی باشند و بدان بسنده کنند. از دیدگاه او اقدام نظامی بر علیه حاکمیت مستقر، به صلاح دولت و ملت نیست.

سعدی نیز بر این باور است که تکبر و خودبینی مانع از آن می شود که انسان خویشان را آنچنان که هست ملاحظه ویا ارزیابی کند. به بیان دیگر، بیماری خودبزرگ بینی مانع از شناخت "خود" است و خودبین از شناخت خدا محروم خواهد ماند:

بزرگان نکردند در خود نگاه	خدایینی از خویشان بین مخواه
بزرگی به ناموس و گفتار نیست	بلندی به دعوی و پندار نیست
تواضع سر رفعت افرازدت	تکبر به خاک اندر اندازدت
به گردن فند سرکش تند خوی	بلندیت باید، بلندی مجوی
ز مغرور دنیا ره دین مجوی	خدایینی از خویشان بین مجوی

(سعدی شیرازی، بی تا: ۱۲۴)

"بر طبق نظر سعدی، انسان متواضع نفاط ضعف خود را می پذیرد و در طریق استکمال خویش گام بر می دارد، در صورتی که شخص خودبین و متکبر عیب خود را نمی بیند و با انکار وجود ضعف خویش، نه تنها مسیر خودسازی و تزکیه را طی نمی کند، بلکه هرروز بر عمق این ضعف می افزاید". (آزادی، ۱۳۷۳: ۵۸)

سعدی در بوستان نیز با ذکر حکایتی از تغییر قدرت و افتادن کار بدست نااهلان دغدغه های خود را طور دیگری بیان می کند.

"چو خلوت نشین کوس دولت شنید  
چپ و راست لشکر کشیدن گرفت  
چنان سخت بازو شد و تیز چنگ  
ز قوم پراکنده خلقی بکشت

دگر ذوق در کنج خلوت ندید  
دل پر دلان زو رمیدن گرفت  
که با جنگجویان طلب کرد جنگ  
دگر جمع گشتند و هم رای پشت"

(سعدی شیرازی، بی تا: باب ششم)

### ج) هملت، توطئه داخلی

همانگونه که پیش از این اشاره شد، در نمایشنامه های شکسپیر، به انواع مختلف و اشکال متفاوت جنگ پرداخته شده است که همه این جنگ ها آثار مخربی بدنبال داشته اند. جنگ در آثار شکسپیر فراتر از صحنه نبرد، به میان شخصیت های برجسته نیز کشیده می شود. مثلا آنجایی که قهرمان داستان از جنگی بزرگ بر می گردد، همواره درگیر عواقب و پیامد های آن در زندگی شخصی خود است تا جایی که به خود و دیگران آسیب می رساند. حتی زمانی که جنگی رخ نداده و قهرمان داستان مانند هملت در نبردی شرکت نکرده است، با خویشتن خویش درگیر و در جنگ و ستیز است. اگر اساس و ریشه جنگ را در خیانت بدانیم، سایه این خیانت بر تمامی آثار شکسپیر سنگینی می کند.

از دیدگاه شکسپیر، همانطوری که پادشاهان در دروازه های شهر محل استقرار خود با دشمن خارجی در جنگ و نبرد هستند، به همان میزان و حتی بیشتر بایستی به فکر دشمنان داخلی و درون خانگی باشند. وسوسه های مادی و جاه طلبی های خانگی، هر موش کوری را از لانه عزلت بیرون می کشد و از عرصه خدمت خارج می نماید. سعدی نیز در قالب داستان انتخاب یاران و اطرافیان خود به دقت فراوان توصیه می کند تا مانند سلطان محمود غزنوی همچو ایازهایی را به خدمت گیرند:

" شنیدم که در تنگنایی شتر  
به یغما ملک آستین برفشاند  
سواران پی در و مرجان شدند

بیفتاد و بشکست صندوق در  
وز آنجا به تعجیل مرکب براند  
ز سلطان به یغما پریشان شدند

نماند از وشاقان گردن فراز  
کسی در قفای ملک جز ایاز  
نگه کرد کای دلبر پیچ پیچ  
ز یغما چه آورده ای؟ گفت هیچ  
من اندر قفای تو می تاختم  
ز خدمت به نعمت نپرداختم  
گرت قربتی هست در بارگاه  
به خلعت مشو غافل از پادشاه"

(سعدی، ۱۳۷۰: ۱۱۱)

در آخرین تک گویی نمایشی<sup>۲۵</sup> هملت با خود، در پرده چهارم نمایشنامه هملت، او تصمیم می گیرد از شاه کلودیوس<sup>۲۶</sup>، قاتل پدرش انتقام بگیرد. او ورود لشکر نروژ را می بیند و فرمانده لشکر نروژ درباره سرزمینی سخن می راند که نروژ و لهستان بر سر آن حاضر به جنگ شده اند. فرمانده ارتش متخاصم دلیل پوچ جنگ را اینگونه بیان می دارد: "راستش را بگویم، بی لاف و گزاف، می رویم تکه زمین کوچکی را که جز شهرت و نام حاصلی نخواهد داشت به تصرف درآوریم. من به پنج سکه، تنها به پنج سکه، حاضر نیستم آنجا را به اجاره بگیرم. اگر هم نروژ یا لهستان بخواهند آن را به بیع قطع بفروشند بهای بیشتری دریافت خواهند کرد. (شکسپیر، ۱۶۰۲، پرده چهارم)

واکنش تحقیرآمیز هملت به این موضوع که موجبات ستیز دو کشور را بوجود آورده است، نیز تاکید به پوچ تر و بیهوده تر بودن دلایل جنگ و خونریزی دارد: "و باز دو هزار سپاهی و بیست هزار سکه زر تکلیف این پر کاه را یکسره نخواهد کرد. اینهمه از ثروت و آسایش مفرط است که همچون دمل چرکین از درون سر باز می کند و از بیرون معلوم نیست، شخص برای چه مرده است." (شکسپیر، ۱۶۰۲، پرده چهارم) هملت بین هزینه و درآمد چنین جنگی مقایسه ای می کند. بیست هزار سکه هزینه برای کسب زمینی به ارزش کمتر از پنج سکه!!

بازی سراسر باخت که حتی کودن ترین، ناشی ترین و سرمست ترین قمار باز هم تن به آن نمی دهد.

### (د) اتللو و اختلالات روانی جنگ

شکسپیر در آثار خود ماهرانه موضوع جنگ و صلح را بررسی می کند و تلخی جنگ را به تماشاگران می چشاند. آثار نکبت بار جنگ از صحنه ها و میدان های نبرد فراتر می رود و به شخصیت جنگجویان و جنگ طلبان رخنه می کند و کسانی که در ابتدای جنگ عاقل و فرزانه شمرده می شدند، مجنون و دیوانه می گردند تا جایی که فرد قادر به انجام معمولی ترین امور روزانه خود نیست. آنان نه تنها به خود بلکه به اطرافیان خود نیز آسیب روحی و جسمی می زنند.

اتللو و مکبث دو شخصیت بسیار برجسته تراژدی های شکسپیر، بهترین نمود جنگاوران باز مانده از جنگ هستند. این دو شخصیت پیروز در جنگ بیرونی و شکست خورده در جنگ درونی، در نهایت غرور از پیروزی و شهرت، خود نیز نابود می گردند. این دو شخصیت بهترین مثال خستگی و فرسودگی ناشی از جنگ تحت تاثیر فشارهای شدید روانی هستند.

اتللو علاوه بر نبرد قبرس، در قلب و ذهن خود نیز درگیر جنگ بزرگتری است. دشمن درون او به مراتب قدرتمندتر از دشمن مقابل اوست. در این میان ایگو<sup>۲۷</sup> که اعتماد همه را جلب کرده است و خود را در جنگ بیرونی یار و یاور اتللو وانمود می کند، در جنگ درونی عامل اصلی دیوانگی اتللو محسوب می شود و پیروزی خود را در پرده سوم اینگونه زمزمه می کند: خداحافظ ذهن آرام.... خداحافظ لشکر بزرگ و جنگ های عظیم.. اتللو قدرتش را از دست داد.

در این میان، سعدی بسان شاعر همسان غربی خود، حسادت را یک بیماری درونی و شخصیتی می داند که افراد کوتاه بین و تنگ نظران بدان مبتلا هستند، حسود عامل بدبختی

خود را نیکبختی دیگران می بیند. سعدی هشدار می دهد که نکند بدین بیماری مبتلا شویم و دشمنی بدین خطرناکی در درون خود پیوریم. بیماری مهلکی که از آن جز به مرگ نتوان رست.

"حسود از نعمت حق بخیل است و بنده بی گناه را دشمن می دارد."

مردکی خشک مغز را دیدم	رفته در پوستین صاحبجاه
گفتم ای خواجه گر تو بدبختی	مردم نیکبخت را چه گناه؟
الاتا نخواهی بلا بر حسود	که آن بخت بر گشته خود در بلاست
چه حاجت که با او کنی دشمنی	که او را چنین دشمنی در قفاست

(سعدی شیرازی، بی تا: ۲۱۱)

### ه) تریلوس و کرسیدا، قصابی و شهوترانی جنگ

لشکر آگاممنون<sup>۲۸</sup> پشت دروازه های تروا<sup>۲۹</sup> زمین گیر شده و خون هزاران سرباز برای عشق ویرانگر هلن<sup>۳۰</sup> و پاریس<sup>۳۱</sup> بر زمین ریخته شده است. هومر در اوان جوانی چنان پرشور و پر هیجان شجاعت هکتور<sup>۳۲</sup> در مقابل آشیل<sup>۳۳</sup> حماسه سرایی می کند که انگار داستان حماسی او برای تقویت روحیه میهن پرستی در اقوام و ملل و دفاع از تمامیت ارضی کشورش برای تهییج روحیه فداکاری مدنظر بوده است. فردوسی نیز شاید در کنار حفظ فرهنگ و زبان فارسی در مقابل هجوم فرهنگ های متخاصم آن عهد و دوران، در لایه های زیرین قدرت گرزگران را به دست وطن پرستانی چون رستم و گودرز و بهرام چوبین داده بود که از سرزمین ایران محافظت نمایند.

۲۸. Agamemnon

۲۹. Troja

۳۰. Helen

۳۱. Paris

۳۲. Hector

۳۳. Achilles

اما شکسپیر این بخش از داستان حماسی ایلید<sup>۳۴</sup> را از هومر اقتباس و برای هدف دیگری، کاملاً مقابل و مخالف اهداف هومر، به صحنه می برد. هدف او آن است تا از جنگ به عنوان قصایی و از عشق به عنوان شهوت رانی یاد کند. به سخره گرفتن جنگجویان نامی، پوچی نقش و نگار فریبنده آشیل در همجنس بازی و نقشه های پلید نستر<sup>۳۵</sup> در به کارگیری سیاست های جنگی پس زمینه ای می شوند تا شهوت رانی کرسیدا و حماقت تریلوس را به نمایش بگذارند. در پرده پنجم نمایشنامه تریلوس جوان، در کمپ دشمن به همراه یولیسز شاهد عشوہ گری های شهوت آمیز معشوقه قسم خورده خود با یکی از فرمانده هان لشکر دشمن، اینجاست که آه و ناله از نهاد وی بر می خیزد تا جایی که یولیسز به وی یادآور می شود: "شاهزاده من، تو اندوهگین هستی. التماس می کنم که برویم تا مبادا از خشم پرخاشگری کنی. اینجا مکان خطرناکی است و برای تو مرگ آور. برویم. التماس می کنم... شاهزاده ام داری می لرزی... " و تریلوس با دیدن صحنه ای که در آن آستینی را که به نشانه وفاداری به کرسیدا داده بود و او آن را به معشوقه جدید خود می دهد، می گوید: " ای زیبا، پس وفاداریت کو؟ "

آفریدن چنین صحنه هایی در مقابل چشم جوانان پر شور و هیجان، به یقین آنها را به ژرفای عواقب جنگ افروزی آگاه می سازد که شهوت و هوس رانی دشمن با نوامیس و دختران معصوم در کمین عشق های پاک است. به راستی انسانها با چه بهایی چنین سرنوشتی را انتخاب می کنند. اگر زندگی و حبس در اردوگاه های سوری به درستی به دخترکان اروپایی ترسیم شده بود، آن ها هرگز گول شعار "جهاد نکاح"<sup>۳۶</sup> داعشی ها را نمی خوردند و این

۳۴. Iliad

۳۵. Nester

۳۶. ریشه جهاد نکاح را به معاویه اموی پسر ابوسفیان نسبت می دهند و آن به این صورت است که در جنگ هایی که مینا و پایه عقیدتی دارند، زنان و دختران شوهردار و بی شوهر برای مشارکت در جهادی که نمی توانند به طور مستقیم با طرف مقابل بجنگند، خود را جهت بهره بری جنسی به طور داوطلبانه در اختیار رزمندگان خودی می گذارند تا آن ها را از این بابت کمبودی نداشته باشند و به طور رودررو با دشمن بجنگند.

ماجراجویی اسف بار قرن بیست و یکم را رقم نمی زدند. چه بسا شاعران و نویسندگان معاصر نتوانستند، داستان هایی از بی وفایی و بی مهری جنگ افروزان بسرایند تا همچون شکسپیر و سعدی از روان شدن سیل دختران اروپایی به بستر داعشیان جلوگیری کنند.

سعدی معتقد است که اطاعت از نفس اماره عنان حکومت بر آن را از انسان می گیرد، و خود بر او حاکم می شود. در تفسیر حدیث شریف نبوی که "اعدا عدوک نفسک اللتی بین جنییک" چنین می گوید:

"بزرگی را پرسیدم در معنی این حدیث که ، اعدا عدوک نفس اللتی لین جنییک، گفت : به حکم آن که هر دشمنی را که با وی احسان کنی دوست گردد، مگر نفس را که چندان که مدارا کنی، مخالفت زیادت کند."

فرشته خوی شود آدمی به کم خوردن	و گر خورد چو بهائم بیفتد چو جماد
مراد هر که بر آری مطیع امر تو گشت	خلاف نفس که فرمان دهد چو یافت مراد
(سعدی شیرازی، بی تا: ۲۱۱)	

اطاعت از نفس و پیروی از هوی و هوس از ارزش انسان می کاهد و جوهر انسانی را در او به پستی می کشاند. لذا سعدی توصیه می کند که هوشمندان را شایسته نیست تا اطاعت نفس اماره کنند و موجبات غرق شدن خود را در ورطه خواری و ذلت فراهم آورند:

مرو در پی هر چه دلت خواهدت	که تمکین تن نور دل کاهدت
کند مرد را نفس اماره خوار	اگر هوشمندی عزیزش مدار
و گر هر چه خواهد مرادش خری	زدونان بسی جور و خواری بری
(سعدی شیرازی، بی تا: ۱۶۹)	

بالاخره سعدی در این باره متذکر می شود که اطاعت از نفس موجب جدایی از خدا، انکار حق و صلح و سازش با باطل می گردد. طبیعت نفس دوستی منجر به جدایی از خدا و جنگ و جدال خواهد شد:

نه ابلیس در حق ما طعنه زد  
 کز اینان نیاید بجز کار بد  
 فغان از بدیها که در نفس ماست  
 که ترسم شود طعن ابلیس راست  
 (سعدی شیرازی، بی تا: ۲۳۲)

### برون رفت و نتیجه گیری

شاید بهترین پند و اندرزی که به حاکم و حاکمیت می توان ارائه داد، همین حکایت سعدی باشد که مبتنی بر گفته ای از احیا علوم الدین غزالی است که شاهان را توصیه به عدل و داد می کند.

تو بر تخت سلطانی خویش باش  
 به اخلاق پاکیزه درویش باش  
 (بوستان سعدی، باب اول)

در مقاله "تحلیل رویکردهای عرفانی - اجتماعی سعدی شیرازی" از این موضع شاعر در باب اول بوستان برای مبارزه با انزواطلبی منفی تعبیر شده است. در صورتی که اصل قضیه در ظاهر آن پنهان و مستور مانده است (امینی، ۱۳۵۹: ۱۰۳-۱۲۸). شاید موضوع اصلی این باشد که گاهی بهتر است شاه در اندیشه ترک داوطلبانه تخت خود نیز باشد. ابیات آغازین این حکایت گویای آن است که جاه و منصب بسیار وسوسه انگیز و دل کندن از آن بسی سخت و دشوار است. کلمه "بخوادم" به نظر کلیدی ترین کلمه این ابیات آغازین باب نخست بوستان است.

بخوادم به کنج عبادت نشست  
 که در یابم این پنج روزی که هست  
 چو می بگذرد جاه و ملک سریر  
 نبرد از جهان دولت الا فقیر  
 (سعدی، باب اول در عدل و تدبیر ورای)

شعر اوزیماندیس<sup>۳۷</sup> اثر شلی<sup>۳۸</sup>، حاکی از توهم سلطنت جاویدانی است که شاهان در سر می پروراندند که از آن بجز مجسمه شکسته ای در صحرایی برهوت چیزی باقی نمانده است:

من شاه شاهان اوزماندیس هستم، به کارهای من نگاه کن

۳۷. Ozymandias

۳۸. Percy Bysshe Shelley



در کنار قدرت من هیچ چیز پایدار نیست،

آن همه عظمت تخریب شده و چیزی پوسیده مانده،

و شن و ماسه و خاک همه چیز را فرا گرفته! (شلی، ۱۸۱۸)

این تاج و تخت ماندگار نیست و قرار نیست که قضا و قدر الهی کسی را از این تخت بالا ببرد یا پایین بکشد. بهتر است حاکم به توصیه مولانا "انبیا را کار عقبی اختیار" همانند انبیا عمل نمایند و عقوبت امر را در نظر بگیرند و به اختیار خود عمل کنند. (بلخی، ۱۳۹۶: ۳۲)

نکته ای که باید به آن توجه نمود آن است که حتی در دوران معاصر که ثمرات دموکراسی و جمهوری بر روابط سیاسی-اجتماعی حاکم شده است، بهتر است که حاکمان به وسیله پند و اندرز شاعران و نویسندگان به نیک بختی و عاقبت بخیری توصیه شوند. آن ها باید توجه داشته باشند که در صدارت خود از امور رعیت پروری غافل نشوند و نسبت به حفظ صلح و امنیت راغب باشند. شاعر جوان معاصر حسین زحمتکش چنین توصیف عبرت آموزی از آمد و شد بر تخت حکومت و سلطنت می نماید:

"کیستم؟! شاهی که روی دار می پرسد ز خویش      دهر پایین ام کشیده یا که بالا برده است؟!"

(زحمتکش، ۱۳۹۶)

در سال ۱۶۰۶، شکسپیر ترک داوطلبانه تخت حکومت را به سلاطین توصیه می کند، حتی به صورت موقت تا از دور شاهد سلطنت خود باشند. آنان با این تدبیر، گذران امور را از آن سوی تلسکوپ می نگرند و کم و کاستی های دولتشان را به صورت دقیق در زیر ذره بین می بینند. چنین بود که بعضی از حاکمان لباس مبدل می پوشیدند و در میان رعایای خود قدم بر می داشتند و کم و کیف زمامداری خود را ارزیابی می کردند. در نمایشنامه قیاس برای قیاس، دوک<sup>۳۹</sup>، به ظاهر لجام امور را به آنجلو<sup>۴۰</sup> می سپارد و عازم سفر می گردد. اما همچنان در شهر باقی می ماند و از فساد این حاکم موقت پرده بر می دارد. در این کمدی شکسپیر می

۳۹. Duke

۴۰. Angelo

خواهد دو پیام عمده را به تماشاگران خود برساند: اول اینکه حجاب بین حاکم و مردم نایست آن قدر ضخیم باشد که این دو از دیدن یکدیگر عاجز و نا امید باشند و دوم اینکه عدالت و تدبیر و رعیت پروری انتظاری است که مردم از حاکمیت دارند.

بی تردید شکسپیر یکی از چهره های ادبی شاخص در ادبیات کشورهای انگلیسی زبان و حتی تاریخ ادبی جهان است. با وجود این که وی در دوره زندگی اش با دربار سلطنتی انگلستان دارای روابط خوبی بود ولی آسایش و امنیت مردم را نیز مد نظر داشت. با توجه به تسلطی که او بر پیشینه تاریخی و ادبی کشورهای مختلف داشت، ضمن تالیف چندین نمایشنامه و نظارت بر به روی صحنه رفتن آن ها در سالن های نمایش انگلستان خصوصا برای درباریان، درصدد آگاهی آنان از عواقب افراط در قدرت نمایی و جنگ با دیگران، پرهیز از شهوترانی و آلودگی های جنسی، تامین آسایش و رفاه مردم و آگاه سازی مردم از خطرات نبود حاکمیت قانونی در راس اداره جامعه بود. او در نمایشنامه مکبث یادآور می شود که افراد باید به پایگاه و جایگاه سیاسی خود قانع باشند و از بلند پروازی و درگیری با حاکمیتی که مردم به تداوم آن راضی هستند، پرهیزند. او در نمایشنامه هملت به شکل گیری توطئه های داخلی و وجود خطرهای دشمنان درونی هشدار می دهد و اتللو نماد باز نمایی اختلالات روانی ناشی از جنگ برای همه و بخصوص اداره کنندگان جنگ و سرداران بزرگ است. نمایشنامه تریلوس و کرسیدا نشان دهنده جنایات ناشی از شهوت، کشتار و خونریزی دیگران در تشنگان قدرت است که برای تداوم حاکمیت خود حاضرند حمام خون برپا نمایند. نمایشنامه قیاس برای قیاس توصیه ای به حاکمان برای واگذاری قدرت به دیگرانی است که توان اداره امور را دارند، یعنی اقدامی برای انتقال آرام قدرت بدون جنگ و خونریزی و همراه با حفظ آرامش و برقراری صلح و آشتی در سطح جامعه. با این توصیف شکسپیر را باید ادیبی زیرک، صلح دوست و مخالف جنگ و قدرت طلبی توصیف کرد که با وجود برخورداری از رفاه مادی ناشی از وابستگی به قدرت حاکمه مردم را فراموش نکرد و خواهان برقراری صلح و آرامش در سطح جامعه بود.

از این سو در شرق، همگام با ادیبان غرب، سعدی نامه یا کتاب بوستان، از امهات کتاب فارسی است که از زمان نظم آن تاکنون، شمع محافل ادب بوده است و فضلا و ادبای هر ملت، پروانه وار گردش بر آمده اند و از سوختن در آتش وجد و ذوقش لذتی سرشار برده اند. (خزائلی، ۱۳۷۵: ۱)

سعدی هم، مانند شکسپیر پا از زمان و مکان خود فراتر می نهد و بشر را به پاکی، انسان دوستی، صلح و آشتی با خود و دیگران رهنمون می شود. ادیبانی که حامی علم و عدالتند و آثار آن ها مرز نمی شناسد و بهترین نقشه راه را برای ملتها و دولتها ترسیم می کنند.

یکی قطره باران ز ابری چکید،	خجل شد چو پهنای دریا بدید:
که جایی که دریاست من کیستم؟	گر او هست ، حقا من نیستم
چو خود را به چشم حقارت بدید،	صدف در کنارش به جان پرورید
سپهرش به جایی رسانید کار،	که شد نامور لولوی شاهوار
بلندی از آن یافت کو پست شد	در نیستی کوفت تا هست شد
تواضع کند هوشمند گزین	زند شاخ پرمیوه سر بر زمین

(سعدی شیرازی، بی تا: باب چهارم، حکایت ۱)

## منابع

- آگوستین. (۱۳۹۳). شهر خدا. ترجمه حسین توفیقی، چ ۳، تهران: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- آزادی، محمد کریم. (۱۳۷۳). تعلیم و تربیت از دیدگاه سعدی. انتشارات راهگشا
- امینی، ایمان. (۱۳۹۵). "تحلیل رویکردهای عرفانی- اجتماعی سعدی شیرازی" در: پژوهشنامه مذاهب اسلامی، سال سوم، شماره پنجم، ص ۱۰۳-۱۲۸
- بلخی، مولانا جلال الدین محمد. (۱۳۹۶). مثنوی معنوی، چ ۱۰، تهران: ققنوس
- توین بی، آرنولد. (۱۳۷۳). جنگ و تمدن. ترجمه خسرو رضایی، اندیشه های عصر نو، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی
- خزائلی، محمد. (۱۳۷۵). شرح بوستان، شرح کامل معانی، ابیات و لغات و آیات و احادیث بوستان

- زحمتکش، حسین. (۱۳۹۶). تک بیت، ابیات سنگین  
 - سعدی شیرازی، مصلح الدین. (بی تا). گلستان. تصحیح محمد علی فروغی. تهران: موسسه مطبوعاتی امیر  
 کبیر

- شایان مهر، علیرضا. (۱۳۹۱). دایره المعارف تطبیقی علوم اجتماعی. ج ۱-۶، انتشارات کیهان  
 - شکسپیر، ویلیام. (۱۶۰۲). هملت. ترجمه نارمین، دیالوگ های ماندگار، شعر آستانک  
 - هابز، توماس. (۱۳۹۹). جنگ، اقتصاد و جامعه. نوید شاهد، پایگاه اطلاع رسانی فرهنگ ایثار و شهادت

*The Elizabethan Stage*, Vol 1. IV. UK: Oxford Chambers, E.K. (1923). -

University Press

- Kirschbaum, Leo. (1949). *Shakespeare's Stage Blood and Its Critical Significance*. USA: Modern Language Association

- Shakespeare, William. (2015). *The Complete Works of William Shakespeare*.  
 UK: Penguin Random House

- Shelley, PB. (1818). *Ozymandias*. England: Publisher, The Examiner

- Tolstoy, Leo. (2011). *War and Peace*. Translated by Richard Pevear and Larissa Volokhonsky. Uk: Penguin Random House